

۱۷۱۰

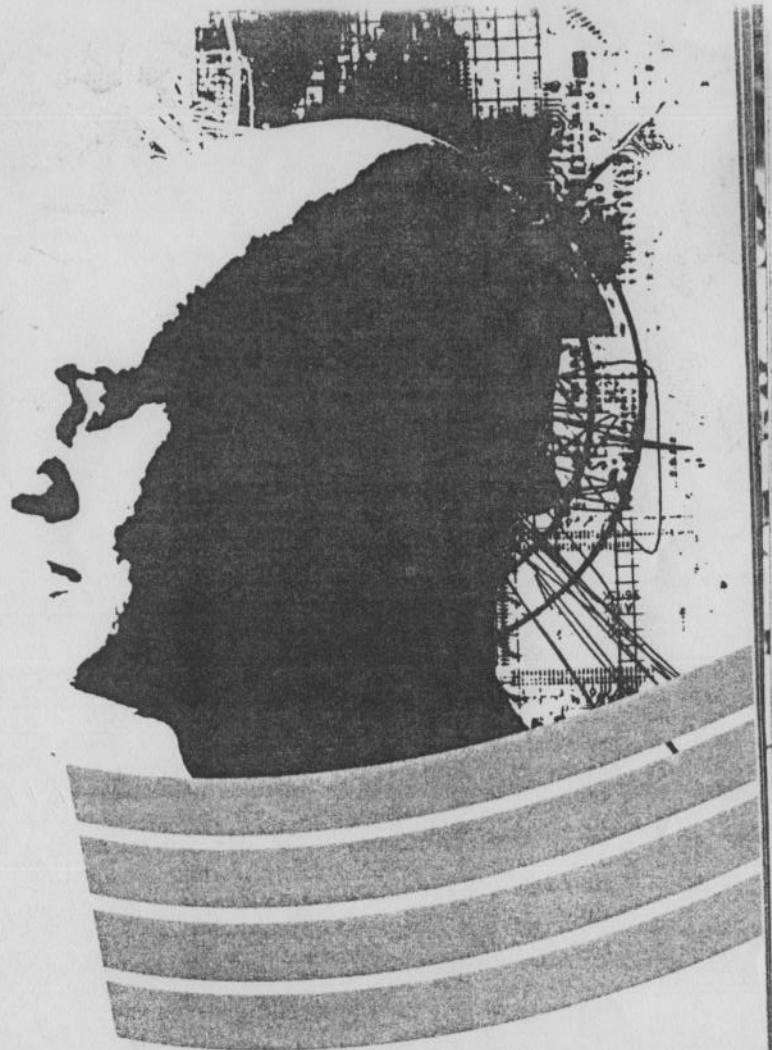
نگاه شهید مطهری به انسان در قرآن

استاد مطهری در میان مجموع موضوعات مختلفی که در زمینه علوم و معارف دینی و انسانی در آثار خود مطرح و بررسی نموده است، همواره به مسئله انسان توجه خاص دارد؛ زیرا او به خوبی درک می‌کند و می‌یابد که ریشه و مبنای بسیاری از علوم بستگی به تفسیری دارد که از انسان ارائه می‌شود. ایشان در عین اینکه به مباحث جدید و تفکرات روز بر اساس تجارب و یافته‌های کلامی و فلسفی خود، علاقه خاص داشته، به مباحث درون‌دینی نیز توجه ویژه و قابل تأمل داشته است و می‌توان گفت رویکرد اساسی استاد به انسان‌شناسی نیز درجه اول مطالعه درون‌دینی است و هدف اصلی مقاله نیز تفسیر خاص از انسان بر اساس قرآن، از نگاه استاد مطهری است.

در جهان‌بینی که اندیشه‌های استاد از آن شکل گرفته به انسان و عالم نگاه توحیدی می‌شود، و برای شناخت انسان از وحی و عقل به عنوان دو منبع معرفتی بهره گرفته می‌شود و بر اساس این نگاه اولاً، انسان موجودی نیمه مادی و نیمه ملکوتی است و جنبه معنوی به جهت نفخه‌الاهی بودنش از اهمیت ویژه برخوردار می‌باشد. ثانیاً، تفاوت اساسی انسان با سایر جانداران در دو بعد بینش‌ها و گرایش‌هاست و ثالثاً، بر اساس برداشت از یگانگی منبع وحی یعنی قرآن کریم، انسان بر اساس ساختار وجودی خود در میان دو کشش بی‌نهایت منفی و بی‌نهایت مثبت در نوسان است (می‌تواند بهترین موجود و گل سر سبد هستی باشد و یا می‌تواند پست‌ترین موجود در زمین و حتی از چهارپایان نیز پست‌تر باشد).

۱. جامعیت انسان‌شناسی قرآن

یکی از امتیازات انسان‌شناسی قرآن، این است که درباره انسان از مطالبی پرده برمی‌دارد که با آنچه انسان از راه علوم بشری می‌شناسد، متفاوت و از دسترس عقل و تجربه بشر بیرون است. انسانی که بشر از راه عقل و تجربه معرفی می‌کند، هرگز نمی‌تواند به تفصیل راجع به معاد و کیفیت زندگی پس از زوال جسم، سخن بگوید. به تعبیر استاد انسان در میان دو پراتنز (تولد - مرگ) قرار دارد. در حالی که حیات پس از مرگ یکی اعتقادات اصولی دین باوران است. قرآن کریم انسان را با آغاز و سرانجامش، گذشته و حال و آینده‌اش مرتبط و متصل می‌بیند که این شیوه در پیدا نمودن راه کمال و سعادت انسان و چگونگی پیمودن آن بسیار مؤثر است.



محمدمصدق افتخاری / سطح سوم / رشته ادیان و مذاهب / افغانستان

در قلمروهای دیگر نیز انسان را بی ارتباط با مبدأ و خالق او و بی ارتباط با هدف نهایی نمی‌داند، بلکه انسان‌شناسی قرآن از جامعیت لازم برخوردار است. استاد در این باره می‌فرماید:

«انسان قرآن باید بداند از کجا آمده است؟ به کجا می‌رود؟ در کجا هست؟ چگونه باید باشد؟ چه باید بکند؟ انسان قرآن آن‌گاه که به این پنج سؤال عملاً درست پاسخ گفت سعادت واقعی‌اش در این جهان که هست و در جهانی که باید برود تأمین می‌گردد»^۱

به نظر استاد، این انسان برای اینکه بداند از کجا آمده و از چه منبعی آغاز شده است باید خدای خود را بشناسد و برای اینکه خدای خود را بشناسد باید در جهان و انسان به عنوان آیات آفاقی و انفسی مطالعه کند و در عمق وجود و هستی تعمق نماید. (رابطه انسان با خدا).

برای اینکه بداند به کجا می‌رود، باید درباره آنچه قرآن آن را «بازگشت به خدا» می‌نامد، یعنی معاد و حشر اموات، تأمل کند و از آنها آگاهی یابد و بدان‌ها اعتقاد پیدا کند و ایمان آورد. (رابطه انسان و آخرت).

برای اینکه بداند در کجا هست، باید نظامات و سنن جهان را بشناسد و مقام و موقعیت انسان را در میان سایر موجودات درک کند و خود را در میان موجودات بازیابد. (رابطه انسان با موجودات دیگر).

برای اینکه بداند چگونه باید باشد، باید خلق‌ها و خوی‌های انسانی را بشناسد و خودش را بر اساس آن خلق‌ها و خوی‌ها بسازد. (انسان و اخلاق یا خودسازی).

برای آنکه بداند چه باید بکند، باید یک سلسله مقررات و احکام فردی و اجتماعی را گردن نهد. (رابطه انسان با هم‌نوعان).

غیر مرنی و به تعبیر خود قرآن «غیب» به عنوان مظاهر و مجاری اراده الهی در نظام هستی ایمان بیاورد (رابطه انسان و وحی یا عالم غیب).^۲

به طور خلاصه قرآن کتاب جامعی است که به مهم‌ترین موضوعات مربوط به انسان پرداخته است. قرآن کتابی است که نه تنها بر عقل تأثیر گذار است که بر دل و جان آدم‌ها نیز نفوذ می‌کند. این تأثیر سه جهت سه ویژگی مهم آن است: الف) فصاحت و بلاغت. ب) آهنگین بودن کلام. ج) مطابقت با فطرت.^۳

۲. نگرش خاص به انسان

علوم که به گونه‌ای به شناخت انسان می‌پردازند و نیز دانشمندان غربی که در مورد انسان به جست‌وجو پرداخته‌اند، انسان را تقریباً موجود مادی می‌دانند و به عنوان یک پدیده آن را بررسی می‌کنند. اما در نگرش دینی و قرآنی، که استاد مطهری بر اساس جهان‌بینی اسلامی، در صدد تحلیل و تفسیر آن است به عالم و

قرآن کتابی است که نه تنها بر عقل تأثیر گذار است که بر دل و جان آدم‌ها نیز نفوذ می‌کند. این تأثیر به جهت سه ویژگی مهم آن است: الف) فصاحت و بلاغت. ب) آهنگین بودن کلام. ج) مطابقت با فطرت.

انسان برای توسعه وجودی خود به خودآگاهی نیاز دارد و بین خودآگاهی و خداآگاهی نیز پیوند متلازم و منطقی برقرار است و در معارف دینی، یعنی قرآن و حدیث شناخت خود، شناخت و یاد خدا با هم تلازم عمیق و گسترده دارند.

انسان نگاه توحیدی می‌شود که از وحی، عقل و قلب، به عنوان سه منبع معرفتی بهره می‌گیرد و انسان را به عنوان موجودی معرفتی می‌کند که ارتباط وجودی با خداوند دارد و در حرکت به سوی غایت و هدف خاصی است. استاد در این باره در کتاب «تکامل اجتماعی انسان»، این سؤال را مطرح می‌کند که هدف زندگی چیست؟ غایت و مقصد انسان و سعادت او در چیست؟

بدون تردید در اندیشه استاد، پاسخ این سؤال‌ها با هدف بعثت انبیا، ارتباط تنگاتنگی دارد. لذا به گفته استاد بر اساس آیات: «وَمَا خَلَقْنَا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِعِبَادِنَا» و «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» و «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱ بازگشت به خدا است که توجیه‌کننده خلقت این عالم است. استاد می‌گوید:

«انسان از نظر قرآن موجودی است که سعادت و رضایت کامل وی را جز خدا چیز دیگری تأمین نمی‌کند»^۲

نگرش استاد نسبت به انسان بر اساس برداشت از قرآن دارای اصول زیر است:

الف) انسان دارای فطرت و مجموعه‌ای از استعدادهاى ثابت است که به فعلیت رساندن آنها موجب کمال وی می‌شود.

ب) تکامل فردی و اجتماعی انسان دارای یک مسیر هدایت شده و هدفدار است و بر روی خط مستقیم قرار دارد.

ج) خودیابی و خدایابی: انسان برای توسعه وجودی خود به خودآگاهی نیاز دارد و بین خودآگاهی و خداآگاهی نیز پیوند متلازم و منطقی برقرار است و در معارف دینی، یعنی قرآن و حدیث شناخت خود، شناخت و یاد خدا با هم تلازم عمیق و گسترده دارند. استاد با اشاره به آیه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ...»^۳ و حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه»^۴ می‌گوید:

«خدا به انسان آنچنان نزدیک است که آگاهی انسان به خدا عین آگاهی او به خودش است و انسان آن وقتی می‌تواند به خودش آگاه باشد که به خدا آگاه باشد و محال است کسی خودآگاه باشد و خداآگاه نباشد»^۵

در نگاه عرفانی، معرفت نفس جدا از معرفت رب نیست و شهود خود جدا از شهود خالق نیست. استاد می‌فرماید:

«محال است که انسان بتواند خود را جدا از علت و آفریننده خود به درستی درک کند و بشناسد. علت واقعی هر موجودی مقدم بر وجود او است و از خودش به خودش نزدیک‌تر است»^۶

در نگاه استاد خودیابی می‌تواند دو فایده داشته باشد: نخست آنکه انسان از خودیابی به راز اصلی جهان؛ یعنی خدا پی می‌برد. دوم آنکه از طریق خودشناسی می‌تواند به جهان‌شناسی دست یابد و از طریق خودیابی می‌تواند بر نحوه رفتار و عمل خود مسلط شود و بداند که در جهان چگونه باشد و چگونه رفتار نماید؛ یعنی به اخلاق و عمل خود جهت‌دهی نماید»^۷

استاد در کتاب «انسان در قرآن، در مورد معنای خودیابی و خودشناسی می گوید:

«خودشناسی به این معناست که انسان مقام واقعی خویش را در عالم وجود درک کند، بداند خاکی محض نیست، پرتوی از روح الهی در او است، بداند که او آزاد و مختار و مسئول خویشتن و مسئول افراد دیگر و مسئول آبادکردن جهان و بهترکردن جهان است.»^{۱۳}

به گفته وی برای یک ذهن فلسفی این سؤال مطرح می شود که مگر امکان دارد انسان خود را ببازد و یا خود را فراموش کند؟ انسان زنده که همواره غرق در خود است چگونه می تواند خود را فراموش کند. آیا این تناقض نیست؟ ایشان در تحلیل این مسئله نظریه خود را مطرح می کند. هنگامی که انسان خود را ناخود می پندارد، به خودزیانی دچار می شود.^{۱۴}

۳. ستایش ها و نکوهش های انسان در قرآن

یکی دیگر از ویژگی های انسان شناسی قرآن این است که در آیات متعدد قرآن از انسان هم مدح و ستایش و هم مذمت و نکوهش شده است. آنچه در اندیشه استاد مطهری اهمیت دارد این است که ملاک این مدح ها و مذمت ها از نظر قرآن چیست؟

استاد در ابتدا به بررسی موارد ستایش و نکوهش قرآن از انسان و تأمل درباره هریک از آنها می پردازد و انگاه مدح و ذم انسان را در رابطه با سرشت انسان قابل تفسیر و تحلیل می داند. وی ستایش انسان را که در واقع ارزش و جایگاه انسان در نظام هستی بیان می کند، در چهارده عنصر بسیار مهم می داند، که تنها فهرست موارد ستایش انسان، اشاره می شود:

۱. خلیفه بودن انسان در زمین: (بقره: ۲۳)
۲. خدایابی و خداپرستی انسان: (حشر: ۱۹)
۳. آرام نگرفتن جز با یاد خدا: (رعد: ۲۸)
۴. پرستش خداوند و اطاعت فرمان او: (ذاریات: ۷۶)
۵. تصادفی نبودن آفرینش انسان: (طه: ۱۲۱)
۶. آشکار گشتن حقایق پوشیده برای انسان در آخرت: (ق: ۲۲)
۷. آفریده شدن نعمت های زمین برای انسان: (جاثیه: ۱۳)
۸. داشتن فطرت خدا آشنا: (روم: ۳۰)
۹. برخوردار بودن از وجدان اخلاقی: (شمس: ۸، ۷)
۱۰. برخوردار بودن از کرامت و شرافت ذاتی: (اسراء: ۴)
۱۱. وجود عنصر ملکوتی و الهی در انسان (دو بعدی بودن انسان): (طه: ۱۲۱)

۱۲. مختار و مسئول بودن انسان: (احزاب: ۷۲)
۱۳. خداپرستی و تعالی جویی انسان (فجر: ۲۸، ۲۷)
۱۴. ظرفیت بالای علمی انسان: (بقره: ۳۱، ۳۳)

انسان با این که در دریای نعمت های الهی غرق است، اما به خاطر شدت وابستگی به دنیا و جاذبه های زندگی، از سپاس الهی غافل گشته و کفران پیشه می شود.

انسان دارای هر دو بعد خدایی و علوی یا شیطانی و سفلی است، اما این دو حاکمیت جبری بر انسان ندارند. در مجموع ساختار وجودی انسان مثبت است و آنچه انسان را بد می کند سوء انتخاب است.

نکوهش های انسان در قرآن:

قرآن کریم ویژگی های منفی و ضد ارزشی را نیز برای انسان بیان نموده و از جهت ان جنبه های منفی، انسان را مورد بدگویی و نکوهش قرار می دهد. برخی از مهم ترین آنها را استاد ذکر نموده است که از قرار ذیل است:^{۱۵}

۱. انسان ذاتا عجول است. «وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسراء: ۱۱) انسان موجود عجول و شتاب گری است. انسان به خاطر عجول بودنش کمتر به عاقبت و مصالح و مفاسد کارهایش اندیشه می نماید. هر گاه بخواهد کاری را انجام دهد، با عجله و شتاب به اجرا می گذارد و می خواهد زود به اهدافش برسد، ولی بسیاری از اوقات به نتیجه دلخواه خود دست نمی یابد.
۲. انسان موجودی حریص و بخیل است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلُقٌ هَلُوعًا» (معاشر: ۱۹). قرآن کریم حریص بودن انسان را به این معنی می گیرد که آدمی هر گاه به خیر و نعمتی دسترسی پیدا کرد از انفاق و کمک آن به دیگران خودداری می کند.

۳. انسان موجودی ناسپاس و کفران پیشه می باشد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (عادیات: ۶) همانا انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است. انسان با این که در دریای نعمت های الهی غرق است، اما به خاطر شدت وابستگی به دنیا و جاذبه های زندگی، از سپاس الهی غافل گشته و کفران پیشه می شود.
۴. انسان مجادله گزین ترین موجود است. «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (انسان بیشترین جدل کنندگان است) (کهف: ۵۴) انسان با این خصوصیت خود می خواهد حقایق نظام هستی را با مناقشات و مجادلات خود انکار نماید و برای توجیه تمایلات نفسانی خود به جدال در مقابل حق پرداخته و در برابر حقیقت موضع گیری و ایستادگی کند.^{۱۶}

استاد، پس از ذکر فهرست ستایش ها و نکوهش های قرآن در مورد انسان، این سؤال را مطرح می کند که به راستی، انسان چه اعجوبه خلقت است که می تواند از ملک برتر و از حیوان پست تر باشد؟ به نظر می رسد آنچه در اندیشه استاد اهمیت دارد، همان موضع گیری قبلی اش در مورد انسان؛ یعنی انسانیت انسان و تعریفی که از انسان نموده باشد در نهایت با توجه به نظریه فطرت، هدف قرآن کریم را از بیان این دو رشته آیات به ظاهر متضاد چنین بیان می کند:

«نظر قرآن کریم این است که انسان همه کمالات را بالقوه دارد و باید آنها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خویشتن باشد. شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که بالقوه دارد، ایمان است. از ایمان، تقوا و عمل صالح و کوشش در راه خدا برمی خیزد. به وسیله ایمان است که علم از صورت یک ابزار نابروا در دست نفس اماره خارج می شود و به صورت یک ابزار مفید در می آید.»^{۱۷}

استاد در یادداشت های مدح و ذم قرآن در مورد انسان، ستایش و نکوهش

انسان را با سرشت و خمیرمایه وجودی انسان قابل تحلیل و تفسیر می‌داند که می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

الف) مدح انسان مربوط به سرشت پاک اوست، اما ذم انسان مربوط به عوامل عارضی است. انسان موجودی است که در اصل فطرت، سالم است، اما عوامل خارجی سبب فساد و انحراف روحی می‌شود. ایشان این نظریه را نمی‌پذیرد؛ چرا که در آیات قرآنی خود انسان مورد ملامت قرار گرفته است.

ب) انسان موجود دو سرشتی است. هم سرشت لجنی و زمینی دارد و هم سرشت ملکوتی و خدایی و هر دو کشش به طور جبری بر انسان حاکم است. مدح انسان مربوط به بعد ملکوتی انسان، و ذم وی مربوط به بعد شیطانی است. ایشان این نظریه را نمی‌پذیرد؛ چرا که انسان به عنوان یک موجود آزاد و مختار مذمت شده است. طبق این نظریه اگر استعدادها

حیوانی به شکوفایی برسد که جبراً باید تحقق یابد انسان می‌شود مصداق پست‌تر از حیوان و اگر استعدادها انسانی شکوفا شود انسان می‌شود از ملک برتر که ضرورتاً باید تحقق یابد، در حالیکه در عالم واقع چنین چیزی ندرتاً اتفاق می‌افتد. به قول شاعر:

ادمیزاد طرفه معجونی است

از فرشته سرشته و ز حیوان

گر کند میل این، شود پس از این

ور رود سوی آن، شود به از آن

ج) انسان دارای هر دو بعد خدایی و علوی یا شیطانی و سفلی است، اما این دو حاکمیت جبری بر انسان ندارند. حتی سرشت خاکی انسان از این جهت خوب است که وی را در شرایط اختیار و انتخاب قرار می‌دهد. در مجموع ساختار وجودی انسان مثبت است و آنچه انسان را بد می‌کند سوء انتخاب است. طبق این تحلیل می‌توان گفت که انسان براساس ساختار وجودی خود در میان دو کشش بی‌نهایت منفی و بی‌نهایت مثبت در نوسان است و انسان از طریق اراده، آزادی اختیار و نیز عقل و اندیشه صحیح در پرتو ایمان است که می‌تواند به صراط مستقیم یا تحقق کمالات انسانی انسان برسد و یا با سوء اختیار خودش عقل و گرایش‌های خودش را به سوی بعد مادی و جسمی سوق دهد و کمالات و استعدادها مادی‌اش را به فعلیت برساند. استاد در نهایت می‌فرماید:

«سپس انسان دو مدح دارد و یک ذم. یک مدح انسان مدح انسان نیست، مدح خالق انسان است از نظر آفرینش کامل و جامع انسان که در آیات «لقد خلقنا الانسان في احسن تقویم» و یا «فتبارک الله احسن الخالقین» و یا «لقد کرّمنا بنی آدم» و «و انا عرضنا الامانه...» و امثال اینها بیان شده است و یک نوع مدحی است که از انسان به عنوان یک فاعل مختار و یک موجود خلاق و مدیر و انتخاب‌گر و اختیارکن خوب شده است، مثل «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفوراً» یا «والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات» و اما ذم انسان همه مربوط به قوس صعود است و از انتخاب بد و اختیار بد او انتقاد می‌شود، از

انسان از طریق اراده، آزادی
اختیار و نیز عقل و اندیشه صحیح
در پرتو ایمان است که می‌تواند به
صراط مستقیم یا تحقق کمالات انسانی
انسان برسد و یا با سوء اختیار خودش
عقل و گرایش‌های خودش را به سوی
بعد مادی و جسمی سوق دهد و کمالات
و استعدادها مادی‌اش را به
فعلیت برساند.

اینکه رسالت خویش را بد انجام داده انتقام می‌شود. به نظر می‌رسد همین وجه صحیح است، زیرا مذمت‌های انسان همه از نوع ملامت و سرزنش است که چرا اینچنین هستی و چرا آنچنان که باید نیستی»^{۱۸}

جمع بندی:

مهم‌ترین ویژگی انسان‌شناسی قرآن، در اندیشه استاد را در سه نکته ذیل می‌توان یافت:

الف) بنیادی‌ترین جنبه انسان‌شناسی قرآن، بعد جامعیت آن است.

ب) انسان از نظر قرآن موجودی است که سعادت و کمال وی را جزء خدا چیزی دیگر نمی‌تواند تأمین کند.

ج) قرآن انسان را ستایش‌ها و نکوهش‌ها نموده است، به عبارت دیگر در قرآن ارزش و ضدا ارزش‌هایی برای انسان مطرح است. مهم‌ترین سؤال این است که ملاک این مدح‌ها و ستایش و نیز مذمت‌های انسان در قرآن چیست؟ با توجه به اینکه انسان دارای دو بعد روحانی و جسمانی است، لذا همواره در میان دو کشش بی‌نهایت مثبت و بی‌نهایت منفی در نوسان است. اگر استعدادها جنبه روحانی انسان به فعلیت و کمال برسد، شایسته، ستایش می‌باشد و جایگاه واقعی خود را در نظام هستی می‌یابد و اگر استعدادها جنبه مادی او به فعلیت برسد، رو به سوی سقوط و نزول می‌آورد، تا آنجا که مصداق اسفل السافلین می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار ج ۲، ص ۲۱۷.
۲. همان، ص ۲۱۸، ۲۱۷.
۳. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۵، ص ۱۵۳.
- و نیز نصری، عبدالله، سری در اندیشه‌های استاد مطهری، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۲.
۴. ذاریات، ۵۶.
۵. انعام، ۱۶۲.
۶. رعد، ۲۸.
۷. مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی انسان، ص ۸۲.
۸. حشر، ۱۹.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۶۱.
۱۰. مطهری، مرتضی، انسان کامل، ص ۳۲۲.
۱۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۷۸.
۱۲. مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، ص ۱۵۰ و ۱۵۵.
۱۳. مطهری، مرتضی، انسان در قرآن، ص ۳۴.
۱۴. نصری، عبدالله، حاصل عمر، سری در اندیشه‌های استاد مطهری، ج ۱، ص ۲۷۰.
۱۵. موارد نکوهش انسان در قرآن بیش از آن است که در اینجا ذکر می‌شود، مقصود نمونه‌هایی از نکوهش انسان در قرآن است.
۱۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.
۱۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۷۳.
۱۸. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱، ص ۳۵۸.